

• دریافت ۱۴۰۱/۰۷/۲۷

• تأیید ۱۴۰۲/۰۷/۲۶

## تحلیل جامعه‌شناختی رمان «مرايا الجنرال» بر اساس نظریه ساختارگرایی تکوینی لوسین گلدمن

وحید خیری\*، حمید ولی‌زاده\*\*

حسن اسماعیل‌زاده\*\*\*، مهین حاجی‌زاده\*\*\*\*

### چکیده

نقد جامعه‌شناسی از شیوه‌های نقد ادبی است و نقد ساختارگرایی تکوینی لوسین گلدمن یکی از زیر مجموعه‌های آن است که به بررسی ارتباط و تشابه میان ساختار اثر ادبی و ساختار جامعه می‌پردازد. طاروق بکاری، نویسنده مراکشی در رمان «مرايا الجنرال» با نگرشی تاریخی به مقوله‌های استعمار، از خودیگانگی فرهنگی و غرب‌زدگی و نفوذ نظام سرمایه‌داری در جهان عرب اشاره کرده‌است و اثرش ساختاری معنادار دارد. بنابراین پژوهش حاضر می‌کوشد بر اساس نظریه گلدمن، جهان‌بینی حاکم بر رمان مرايا الجنرال را بیان کند و تحولات سیاسی و اجتماعی بازتابی شده مراکش را در متن این رمان نشان دهد. یافته‌های پژوهش حاکی از آن است که متن رمان مرايا الجنرال بازتابی از ساختار جامعه مراکش در دهه هفتاد تا نود میلادی است که جهان‌بینی پنهان آن، نگرش انتقادی طبقه‌ای از روشنفکران چپ‌گرا و سوسیالیست مراکشی است که با تکیه بر آگاهی طبقاتی خود برای رسیدن به آزادی، علیه نظام استبداد در مراکش می‌شورند، ولی استعمار غرب و نظام سرمایه‌داری با از خودیگانگی و تفرقه میان مراکشی‌ها مانع از تحقق آگاهی آرمانی این طبقه می‌شود. در سطح فرهنگی، مراکشی‌ها به خاطر کپی‌برداری از فرهنگ غربی، دچار تعارضات فرهنگی و از خودیگانگی و سبب رواج فساد اخلاقی و توسعه نفوذ بیگانگان می‌شوند و در سطح اجتماعی، خفقان و نبود آزادی بیان، مراکشی‌ها را مأیوس و سرخورده می‌کند؛ مردم در فرایند اداره کشور به حاشیه‌رانده می‌شوند و در سطح سیاسی نیز استعمار، حوزه نفوذ خود را توسعه داده و با سرنگون کردن یک دیکتاتور، دیکتاتور دست‌نشانده دیگری را جایگزین او می‌کند.

**واژه‌های کلیدی:** نقد جامعه‌شناسی، ساختارگرایی تکوینی، لوسین گلدمن، طاروق بکاری، مرايا الجنرال.

\* دانشجوی دکتری گروه زبان و ادبیات عربی دانشگاه شهید مدنی آذربایجان. Vahid73khs@gmail.com

\*\* استادیار گروه زبان و ادبیات عربی دانشگاه شهید مدنی آذربایجان (نویسنده مسئول).

drhvalizadeh@yahoo.com

h.esmailzade@gmail.com

Hajizadeh\_tma@yahoo.com

\*\*\* دانشیار گروه زبان و ادبیات عربی دانشگاه شهید مدنی آذربایجان.

\*\*\*\* استاد گروه زبان و ادبیات عربی دانشگاه شهید مدنی آذربایجان.

## ۱- مقدمه

هر اثر ادبی دارای مضمون خاصی است و کارکردهای متنوع و گوناگونی دارد که یکی از کارکردهای آن بازتاب شرایط اجتماعی، سیاسی، دینی و اقتصادی جامعه است. بررسی پیوندهای میان ادبیات و جامعه‌شناسی در حیطه جامعه‌شناسی ادبیات قرار می‌گیرد. پس جامعه‌شناسی ادبی «مطالعه علمی محتوای اثر ادبی و ماهیت آن در پیوند با دیگر جنبه‌های زندگی اجتماعی است» (ستوده، ۱۳۷۸: ۵۶). نظریه ساختارگرایی لوسین گلدمن یکی از نظریه‌های کاربردی برای نقد جامعه‌شناسی ادبی است که در آن تشابهات متن رمان با حوادث و واقعیت‌های جامعه بررسی می‌شود. از میان گونه‌های ادبی، رمان به‌خاطر حجم زیادش می‌تواند بستر مناسبی برای انعکاس وضعیت جامعه باشد. «رمان بُعد استنادی و شناختی آشکارتری نسبت به شعر دارد که بین شخصیت‌های آن، با افراد و طبقات اجتماع، ارتباط وجود دارد؛ بنابراین متن ادبی نه صرفاً جامعه و نه ترسیم سخنی نظری، بلکه مسائل اجتماعی را به مسائل معنایی و روایی تبدیل می‌کند» (زیم، ۱۳۷۷: ۱۸۶). پس رمان‌نویس به کمک شخصیت‌های داستانش چندصدایی و طبقات اجتماعی‌ای را که در جامعه وجود دارد، با زبانی ادبی بازنمایی می‌کند و واقعیت‌های جامعه را بدون سانسور بیان می‌کند و این‌گونه، متن رمان، ساختاری معنادار می‌یابد و ساختار رمان بازتابی از ساختار جامعه می‌شود.

رمان‌نویسان عرب نیز با توجه به شرایط نابسامان سیاسی، اجتماعی و اقتصادی کشورهای عربی و دیکتاتوری و خودکامگی حاکمان، در آثارشان به مسائل اجتماعی و معضلات و مشکلات جامعه پرداختند. طارق بکاری نویسنده جوان مراکشی نیز از رمان‌نویسانی است که به مباحث اجتماعی و حوادث تاریخی نگاه و توجه ویژه‌ای دارد. او در رمان «مرایا الجنرال» فضای سیاسی و اجتماعی مراکش را در دهه هفتاد میلادی به تصویر می‌کشد و کنش‌های طبقات اجتماعی و سیطره استبداد و استعمار را بر این کشور آفریقایی نشان می‌دهد. «در این رمان تراژدی مرگ انسانیت به نمایش

درمی‌آید که دست سلطه با بی‌رحمی همه را از بین می‌برد و دارهای اعدام افراشته شده و کرامت انسانی به دار آویخته می‌شود و وطن تبدیل به تبعیدگاهی خالی از ارزش‌های اخلاقی می‌شود» (بویغف، ۲۰۱۹: ۱۱). با توجه به مضمون اجتماعی-سیاسی این رمان، خوانش جامعه‌شناسی ادبی آن در رشد اندیشه‌های استکبارستیزانه و بیداری ملی و همگانی و نفی از خودبیگانگی در کشورهای اسلامی می‌تواند مؤثر باشد. لذا پژوهش حاضر می‌کوشد با تکیه بر مبانی نظریه ساختارگرایی تکوینی لوسین گلدمن به نقد جامعه‌شناسی این رمان بپردازد و وجوه نامکشوف و مجهولات تاریخی جامعه مراکش را بیان و نقد کند.

#### ۱-۱. پرسش‌های پژوهش

- ۱- نویسنده با خلق کدام مضامین و مؤلفه‌ها ساختار رمان «مرایا الجنرال» را معنادار کرده است؟
- ۲- بر اساس نظریه گلدمن، مؤلفه‌های فرهنگی مراکش در رمان «مرایا الجنرال» چگونه تحولات یک برهه تاریخی مهم را بازنمایی کرده است؟
- ۳- رمان «مرایا الجنرال» چگونه واقعیت‌های سیاسی و تقابل دموکراسی و دیکتاتوری در مراکش را بازتولید کرده است؟

#### ۱-۲. پیشینه پژوهش

- مهم‌ترین پژوهش‌هایی که درباره آثار طارق بکاری انجام گرفته عبارت‌اند از:
- ۱- رساله دکتری با عنوان «تحلیل رفتار متقابل شخصیت‌ها در رمان «القاتل الأشقر» بر اساس نظریه شخصیت اریک برن» ایمان قنبری اقدم (۱۴۰۰)، (در حال نگارش)،
  - ۲- مقاله «الهوية المهمشة في رواية "نوميديا" للروائي طارق بکاری»، (۲۰۲۲) عادل حموشی،
  - ۳- مقاله «استطیقا الامتصاص والتحويل في الرواية العربية رواية "القاتل الأشقر" لطارق بکاری أنموذجا» (۲۰۱۹) محمد الساهل و طه حسین،
  - ۴- مقاله

«الهاجس الاغترابی فی روایة "مرایا الجنرال" طارق بکاری» (۲۰۱۹) عزیز بویغف. از مهم‌ترین مقالات در زمینه ساختارگرایی تکوینی بر اساس نظریه گلدمن می‌توان اشاره کرد به: ۱- پژوهشی انتقادی اجتماعی رمان «ناقۀ صالحه» اثر سعود السنعوسی بر اساس رویکرد ساختارگرایی تکوینی (۱۴۰۲) از خلیل حمداوی و همکاران، ۲- درسه روایه «الحریق» لمحمد دیب فی ضوء نظریه البنیویه التکوینیة لغولدمان (۱۴۰۱) از آزاده منتظری و همکاران، ۳- قهرمان مسأله‌دار در رمان «عندما يفکر الرجل» اثر خوله القزوینی بر اساس نظریه لوسین گلدمن (۱۴۰۱) مهین ظهیری و همکاران، ۴- واکاوی جامعه‌شناختی ادبی در داستان کوتاه «الزیف» بر اساس اسلوب لوسین گلدمن (۱۳۹۹) از محمدرضا خضری و مریم عظمت پناه.

پژوهش‌های پیشین در مورد آثار بکاری، بیشتر به موضوعاتی هم‌چون: بینامتنیت، نقد روان‌شناسی و بحران هویت شخصیت اصلی داستان و از خودبیگانگی شخصیت‌ها و تأثیر محیط در خلق شخصیت‌های بیمارگونه و بیگانه پرداخته‌اند و کمتر به جنبه‌های اجتماعی و مباحثی هم‌چون: استعمار، برخورد سنت و مدرنیته و طبقه زن توجه کرده‌اند. اما، پژوهش حاضر نخستین پژوهش مستقلی است که به صورت اختصاصی به نقد جامعه‌شناسی رمان مرایا الجنرال مطابق نظریه ساختارگرایی تکوینی می‌پردازد و ارتباط ساختار معنادار این رمان را با ساختار جامعه مراکش بررسی می‌کند.

## ۲- پردازش موضوع

۲-۱. ساختارگرایی گلدمن  
نقد ساختارگرایی تکوینی یکی از شیوه‌های نقد جامعه‌شناسی ادبی است که جورج لوکاچ یکی از پیشگامان آن به شمار می‌رود و پس از او اندیشمندان دیگری در این زمینه فعالیت داشتند که لوسین گلدمن مشهورترین آنهاست که با ارائه نظریات خود چارچوب این روش نقدی را توسعه بخشید. «ساختارگرایی تکوینی رهیافتی است که

محل تمرکزش بررسی شرایط و فرایندهای اجتماعی وابسته به خلق ادبیات مارکسیستی و ملهم از لوکاچ جوان است که طی آن متن ادبی به منزله ابزاری برای بررسی جامعه‌شناختی به کار می‌رود تا منش تاریخی - اجتماعی و دلالت‌های عینی زندگی عاطفی و عقلانی فرد آفریننده را بررسی کند» (گلدمن، ۱۳۷۷: ۲۰۱). پس ساختارگرایی نحوه آغاز و خلق یک نظریه، نگرش و سبک فکری جمعی در طول تاریخ را نشان می‌دهد و عواملی را که باعث تقویت یا تضعیف آن شده تحلیل می‌کند و انعکاس این نگرش جمعی را در قالب اثر ادبی و رفتارها و اعمال شخصیت‌های داستان نشان می‌دهد. «در ساختارگرایی تکوینی، ساختار اثر در ارتباط با عوامل برون‌متن بررسی می‌شود» (عصفور، ۱۹۸۱: ۹۲). پس مطالعه اثر تنها محدود به بافت متن نیست، بلکه به بافت اجتماعی‌ای که متن در آن شکل گرفته نیز توجه می‌شود. گلدمن برای دست یافتن به معنای آثار اجتماعی به دو مفهوم دریافت و تشریح اشاره می‌کند. «دریافت» (ادراک)، یعنی شناخت ساختار معنادار اثر و «تشریح» (تبیین)، یعنی گنجاندن ساختار معنادار اثر در ساختار فراگیر اجتماعی؛ دریافت، نتیجه شناخت قوانین درونی ساختار اثر است و تشریح، در پی گنجاندن دیالکتیکی این ساختار در کلیتی تاریخی - اجتماعی به دست می‌آید» (گلدمن، ۱۳۸۰: ۷۵). البته «دریافت و تفسیر دو فرآیند ذهنی متفاوت نیستند، بلکه فرآیند واحدی هستند که به داده‌های متفاوتی منجر می‌شوند. پس کافی است ساختاری جامع را موضوع مطالعه قرار دهیم تا آنچه تفسیر بوده تبدیل به فهم شود و به همین شکل تحقیق تفسیری یا تبیینی نیز باید به ساختار گسترده‌تری بازگردد» (Godlman, 1970: 62). پس دریافت مقدمه‌ای برای تبیین و تشریح متن اثر است.

در دریافت، پژوهشگر با مطالعه متن رمان ساختاری معنادار را از آن استخراج می‌کند و مقوله‌هایی همچون: جهان‌نگری، طبقه اجتماعی، آگاهی طبقاتی، فاعل فرافردی، شی‌ءوارگی و قهرمان پروبلماتیک را در ساختار رمان بررسی می‌کند و در

تشریح، ارتباط این ساختار معنادار با ساختار جامعه و حوادث مهم تاریخی و سیاسی را نقد و بررسی می‌کند.

## ۲-۲. خلاصه داستان

مرايا الجنرال رمانی است که قدرت نامحدود ژنرالی به نام جلال قاسم در شکنجه، و کشتار انسان و گسترش سیاه‌چاله‌ها و سرکوب آزادی‌خواهان را روایت می‌کند. نیروهای فرانسه والدینش را در کودکی می‌کشند و او توسط روان‌شناسی بنام «مستر هارفی» پرورش می‌یابد. البته هارفی تنها نبوده و ژنرال قبلی که حاکم پیشین لیکسوس بود، مستر هارفی را در تربیت شخصیت خونریز و دیکتاتور جلال قاسم همراهی می‌کند. مستر هارفی با پاک کردن حافظه جلال، شخصیتی خونریز، درنده‌خو و مستبد و از خودبیگانه می‌سازد و او را به عنوان حاکم جدید به سرزمین مادری‌اش می‌فرستد تا نقشه‌های استعمارگران را اجرا کند. وقایع رمان در فضای شهر «لیکسوس» رخ می‌دهند و بازتاب آن تا شهرهای عربی امتداد می‌یابد و در واقع نمادی از حکومت‌های استبدادی در کشورهای عربی است. در این رمان تلاش انقلابی گروهی از جوانان روشنفکر به تصویر کشیده می‌شود که با اعتراضات مسالمت‌آمیز برای دستیابی به زندگی بهتر قیام می‌کنند. در رأس این طبقه روشنفکر «سیمون» جوان یهودی و مارکسیستی و همراهان او از جمله جواهر معشوقه اوست که هم‌عقیده با وی است. سیمون برای ایجاد تغییرات ساختاری علیه نظام حاکم و دیکتاتوری ژنرال‌ها پیاپی می‌خیزد، ولی با خشونت نظام روبه‌رو می‌شود و در زندان‌های ژنرال فرسوده می‌شود و در نهایت می‌میرد و جواهر نیز در نتیجه این ناکامی با جلال رابطه نامشروع برقرار می‌کند. پس از آنکه «دکتر لیلی حداد» گذشته جلال قاسم را با روان‌کاوی و هیپنوتیزم بازبانی می‌کند و به یاد او می‌آورد، مستر هارفی احساس خطر می‌کند و در دادگاهی تشریفاتی جلال قاسم را به خاطر تجاوزهای بی‌شمار به زنان

متعدد و کشتار و شکنجه‌های زندانیان سیاسی، محکوم به اعدام می‌کند و شخصی بنام یاسر را که توسط خود جلال قاسم دوره‌های نظامی را پشت سر گذاشته بود، جانشین او می‌کند و این‌گونه داستان پایان می‌یابد.

### ۳- تحلیل ساختارگرایی رمان مرایا الجنرال

این رمان بر اساس مبانی نظریه ساختارگرایی تکوینی گلدمن در دو سطح دریافت و تبیین بررسی می‌شود و بازتاب ساختار جامعه مراکش در ساختار معنادار این رمان نشان داده می‌شود.

#### ۳-۱. سطح دریافت

در این بخش، مقوله‌های طبقه اجتماعی، تضاد طبقاتی، جهان‌بینی، آگاهی طبقاتی، شی‌ءوارگی و قهرمان پروبلماتیک در ساختار رمان مرایا الجنرال بررسی می‌شود.

#### ۳-۱-۱. طبقه اجتماعی

بارزترین ویژگی هر کشور و ملتی، تکثرگرایی و وجود طبقه‌های مختلف اجتماعی است. «طبقه اجتماعی نقش بسیار مهمی در تحولات تاریخی و آفرینش فرهنگی ایفا می‌کند. گروه‌هایی که هدف عمل و آگاهی آنان، ساخت آفرینی کل جامعه و در نتیجه، ساخت آفرینی مجموعه روابط میان انسان‌ها و روابط انسان‌ها با طبیعت است. این گروه‌ها همان طبقات اجتماعی هستند که زیربنای جهان‌بینی را نیز فراهم می‌کنند» (لنار، ۱۳۷۷: ۸۵). هر طبقه اجتماعی در درون خود مجموعه‌ای از هنجارهای پذیرفته دارد که افراد آن مکلف به رعایت آن‌ها هستند. پس «شیوه و سبک زندگی، فعالیت اجتماعی - سیاسی، تربیت فرزندان، نحوه پول خرج کردن و مصرف کالاها و ادای فرایض، طبقه اجتماعی هر گروه را مشخص می‌کند» (کوئن، ۱۳۷۲: ۲۴۰). بنابراین تعامل میان طبقات اجتماعی، باعث شکل‌گیری فرهنگ کلی یک جامعه می‌شود و از دل این فرهنگ اشتراکات و تعارض‌هایی بیرون می‌آید.

در رمان مرایا الجنرال طبقات اجتماعی مختلفی وجود دارند: طبقه جوان، روشنفکر و دانشگاهی و با گرایش‌های چپ‌گرا و طرز فکر انقلابی؛ روشنفکران منفعت‌طلبی که در شرایط سخت به دولت و حکومت روی می‌آورند و به نهضت مردمی خیانت می‌کنند؛ طبقه فقیر متشکل از کارگران و کشاورزان و مردم ناآگاه و ساده‌لوح و طبقه سیاستمداران بانفوذ و زمین‌داران ثروتمند و طبقه حاکم. بکاری در قالب نامه‌هایی که میان جواهر و سیمون و جلال قاسم و جواهر رد و بدل می‌شود و همچنین گفتگوهای جلال قاسم و دکتر لیلی، وضعیت سیاسی، اجتماعی و معیشتی حاکم بر مراکش را به تصویر می‌کشد و اعتقادات و کنش‌های هرکدام از این طبقه‌ها و گروه‌ها را بیان می‌کند که تضاد میان این طبقه‌ها باعث همگرایی برخی از آن‌ها و اتحاد علیه دیگر طبقه‌ها می‌شود.

### ۲-۱-۳. تضاد طبقاتی

در هر جامعه‌ای اقشار و طبقات اجتماعی مختلفی وجود دارد و بسته به میزان اختلاف درآمد و نقدینگی در جامعه، اختلاف میان طبقه‌ها وجود دارد؛ پس جامعه، تک‌قطبی نیست و گروه‌های مختلفی با هم ارتباط دارند. «تضاد طبقاتی آنگاه مطرح می‌شود که جامعه مرکب از گروه‌های جداگانه‌ای باشد که هر یک به دنبال منافع خویش است. وجود منافع جداگانه منجر به تضاد میان ظرفیت‌ها و امکانات می‌گردد که گروه‌های معینی بیش از بقیه نفع می‌برند» (کیدنز، ۱۳۹۰: ۳۳). تقابل میان طبقات فقیر و غنی، ضعیف و قدرتمند، منجر به تعارض منافع می‌شود و طبقه‌ای ضعیف‌تر و طبقه‌ای قدرتمندتر می‌شود و این باعث شکاف طبقاتی بیشتر می‌شود و ناعدالتی اجتماعی گسترش می‌یابد.

تضاد منافع میان طبقه‌های اجتماعی در رمان مرایا الجنرال، بخوبی فضای فرهنگی مراکش را توصیف می‌کند که هرکدام به دنبال برآورده کردن آرزوها و



خواسته‌های خود هستند: «كُلُّ فريق يَشيد من أوهامه صنماً، يستقطب له مریدین و أتباعاً قبل أن ينشد تكريس ضمه كربّ أوحده ويمحق ماعداه» (بکاری، بی‌تا: ۶۲). پس همه به دنبال حذف دیگری هستند و این برخاسته از رقابت‌جویی است که نظام سرمایه‌داری می‌کوشد آن را در تمام جهان اشاعه دهد و هر گروهی با رویکردی جاه‌طلبانه برای بهره‌کشی از دیگر گروه‌ها تلاش می‌کند و در این راه از هر حربه‌ای چه قانونی و چه غیرقانونی سود می‌جویند و هر مانعی را به شیوه‌ای غیر انسانی و غیر اخلاقی کنار می‌زنند.

این تضاد طبقاتی باعث می‌شود که گروه‌هایی کم‌درآمد و بهره‌دهی همچون کشاورزان، ماهی‌گیران و دیگر اقشار زحمت‌کش جامعه، در خدمت منافع طبقات بهره‌ور، یعنی سرمایه‌داران و نظام حاکم قرار بگیرند: «أما الناس، أولئك الذين يُبدون البساطة، وينفقون ساعاتهم طلباً للقمّة العیش فی الحقول، تلهب ظهورهم أشعة الشمس وشتائم الملائك ... أو فی معامل السمک، تُمرغ فی الخزی وجهوهم لعنات أرباب المعامل، أو حتی أولئك الذين يتوغلون فی البحر ويعودون بالنزر القلیل، مما أهملت سفن الشمال، كلهم یولمون للعاشق فضائح الدنيا، لعلمهم طغتلون به الإملال ورتابة الشغل» (همان: ۱۵).

بکاری نشان می‌دهد که طبقات بهره‌ده با ناآگاهی خود، به طبقات بهره‌ور سود می‌رسانند و با کم‌خواهی و عدم اعتراض به وضعیت نابسامان خود و میل به سخن‌چینی و غیبت‌کردن و پرداختن به فرعیات و رها کردن اصول، زمینه را برای تسلط بیشتر استبداد بر جامعه فراهم می‌کنند.

بکاری معتقد است که طبقه بهره‌ور با بهره‌کشی از طبقه بهره‌ده، مشکلات خود را برطرف می‌کند و تا پایان عمر، زندگی به کامشان است؛ ولی فقیران تا ابد باید سختی بکشند و دیگران از آن‌ها سود ببرند: المحظوظون أسلموا أوجاعهم وتعبيهم للمقابر الاجتماعية، ناموا هائئین، والتعساء هم من انتدبتهم الدنيا للبقاء، كل ساعة فی جبة جسد مهتری یعلن علیک فضائحه، ثقل لا طاقة للإنسان به... (همان: ۱۶۶).

این نگاه منتقدانه تعهد بکاری نسبت به طبقه فقیر و کم‌درآمد جامعه را نشان می‌دهد که از ناعدالتی‌ها و تقسیم نادرست منابع و امکانات میان مراکشی‌ها ناراضی است و آن را ظلمی آشکار در حق توده وسیعی از جامعه مراکش می‌داند که به خاطر مناسبات قدرت تحت سلطه گروه اقلیت سرمایه‌دار و بورژوازی قرار گرفته‌اند و به صورت عادلانه از امکانات عمومی بهره‌مند نمی‌شوند و در فقر، بیماری، رنج و افسردگی به سر می‌برند.

دانشجویان و جوانان انقلابی برای برقراری آزادی، عدالت اجتماعی و پیشرفت کشور مبارزه می‌کنند و کشته می‌شوند، اما سیاستمداران روشنفکرمآبی از این قیام مردمی سود می‌برند و سوار بر موج اعتراضات مردمی می‌شوند و در جایی که منافع شخصی و جایگاه‌شان به خطر می‌افتد، عقب‌نشینی کرده و به شعارهای اعتراضی بسنده می‌کنند: هم یدفعون ثمن اختیاراتهم، وها أنا أدفع معهم ثمن اختیاراتهم السلمیة، السلمیة المزعومة التي یمتوّن بها النفس لیست أكثر من شعار تافه یملاً خیالات الکتب... (همان: ۶۳).

پس تعارض منافع میان طبقات اجتماعی در رمان مرایا الجنرال باعث می‌شود که برخی از طبقات به سود بیشتری دست یابند و فاصله طبقاتی بیشتر شود و افراد و گروه‌هایی با سوءاستفاده از اعتماد طبقات پایین دست به اهداف سلطه‌جویانه خود دست یابند. چنین رویکرد سودجویانه‌ای، فساد اقتصادی و سیاسی، ناهنجاری اجتماعی و اخلاقی و رشد مالی و مادی گروه‌های خاص و محدود در جامعه مراکش می‌شود و در مقابل توده‌های انبوهی از دهک‌های پایین جامعه با مصائب و مشکلات اجتماعی و اقتصادی فراوان دست و پنجه نرم می‌کنند و در حوزه سیاست و مطالبه‌گری و نقد منصفانه نیز قشر تحصیل‌کرده توسط همان اقلیت فرادست و سرمایه‌دار و نظام دیکتاتوری و امپریالیستی سرکوب شده و به تدریج حذف و تضعیف می‌شوند.

### ۳-۱-۳. جهان‌بینی

جهان‌بینی، چارچوب اندیشگانی طبقه‌ای از جامعه است که نقش مهمی در تحولات سیاسی، فرهنگی و دینی ایفا می‌کند. «جهان‌بینی، سازمان ویژه‌ای از مقولات ذهنی است که در سکوت حرکت می‌کند، هنر و اندیشه گروه اجتماعی را شکل می‌بخشد و آگاهی جمعی فرآورده آن است» (ایگلتون، ۱۳۸۱: ۱۷۶). جهان‌بینی طبقه اجتماعی در تمام رمان‌ها نمی‌تواند انعکاس یابد، مگر اینکه نویسنده به سطحی بالایی از آگاهی اجتماعی و سیاسی برسد. «از نظر گلدمن، دست پیدا کردن به این سطح از آگاهی، فقط در توان افرادیست که او آن‌ها را افراد استثنایی و هنرمندان ارزشمند می‌نامد. فرد استثنایی کسی است که به علت جایگاهش در اجتماع (مانند روشنفکر)، به حداکثر آگاهی ممکن گروه دست یافته و چون در عین حال استعداد آفرینش هنری هم دارد، این آگاهی را به صورتی منسجم در جهان خیالی اثر خود، به نمایش می‌گذارد. این همان جهان‌بینی قابل‌شناسایی در اثر است» (گلدمن، ۱۳۸۰: ۱۲۳). پس نویسنده در جهان خیالی رمان، جهان‌نگری خود را که در واقع جهان‌نگری طبقه اجتماعی وابسته به آن است، مطرح می‌کند.

طارق بکاری این رمان را در خدمت بیان جهان‌نگری طبقه اجتماعی‌ای متشکل از مبارزان جوان مراکشی قرار می‌دهد که دارای تفکرات مارکسیستی هستند و برای پیشرفت جامعه و از بین بردن استبداد داخلی قیام می‌کنند. سیمون و هم‌رزمانش هدف از مبارزات خود را پیشرفت کشور اعلام می‌کنند: «تری أ کانت جریمه اُننا أردنا لهذا الوطن الأفضل؟» (بکاری، بی‌تا: ۲۵).

این طرز فکر اصلاح‌گرایانه، بازتاب اندیشه‌های بکاری است که از وضعیت دموکراسی در کشورش ناراضی است و در قالب شخصیت‌های داستانش و بویژه سیمون و جواهر آن را بیان می‌کند و دل‌نگرانی خود در ارتباط با وضعیت نابسامان آزادی بیان، عدالت اجتماعی، دموکراسی و ثبات اقتصادی در مراکش را ابراز می‌کند.

بکاری به گرایش فکری سیمون و هم‌زمانش اشاره می‌کند که تحت تأثیر مبانی و اصول مکتب مارکسیست و تفکرات سوسیالیستی هستند: «أتمی لمساحة التراب التي وحدثني فيها، وقبلي وجد فيها أجدادی. أتمی إلى الماركسية» (همان: ۲۶).

بکاری به صورت هوشمندانه طرز فکر مارکسیستی خود را که بر بیشتر آثارش حاکم است، در قالب کنش‌های شخصیت داستانی سیمون بیان می‌کند و به شکلی غیرمستقیم نقشه راه برون‌رفت مراکش و دیگر کشورهای عربی را مبانی مارکسیستی می‌داند که مخالف نظام سرمایه‌داری و نفوذ زیاد آن در مراکش و جهان عرب است. این طبقه اجتماعی سختی‌ها بسیاری را متحمل می‌شوند تا از کشورشان دفاع کنند و آن را از نادانی و خفقان نجات دهند. جواهر و سیمون چنان به میهن خود عشق می‌ورزند که نمی‌توانند آن را در چنگال دیکتاتور رها کنند و برای رسیدن به آسایش فردی آن را ترک کنند: «رأینا أنا وسیمون الیولات من أجل هذه المدينة، ومن الجبن أن نهبه مفاتيحها دون قتال شريف، تعودنا أنا و سیمون علی مقارعة النظام. قلتُ بیأس: لا يمكن أن نرحل ... هذه المدينة تعني لنا، أنا وهو، الكثير، تعني كل شيء، ولا يمكن أن نغادرها» (همان: ۵۲).

این حس وطن‌دوستی و عرق ملی سیمون و جواهر و همفکرانشان، بازتابی از حس ملی‌گرایانه بکاری است که در همه آثارش نمایان است و به بازگشت به خویشن و عدم سرسپردگی به دیگران تأکید می‌کند.

سیمون معتقد است تا زمانی که ملت مراکش از خواب غفلت برنخیزند، استعمار و استبداد بر آن‌ها حکومت می‌کنند: «الأمر برمته لم یکن أكثر من حمل كاذب، هذا الشعب عجوز عقیم، ووحدها المعجزات قد تزرع فی أحشائه فسیلة الثورة» (همان: ۱۱۲).

این نگاه انتقادی بازتابی از جهان‌بینی جوانان انقلابی مراکش است که بی‌تفاوتی مردم مراکش نسبت به خفقان و بیداد را نکوهش می‌کردند و او در قالب شخصیت داستانی سیمون در رمانش این جهان‌بینی انتقادی را منعکس می‌کند.

یکی از بارزترین وجوه جهان‌بینی انتقادی که در این رمان بازتاب یافته، انتقاد از نفوذ امپریالیسم و نظام سرمایه‌داری در کشورهای عربی و فریب خوردن مردم است. جلال قاسم در یک تک‌گویی درونی اعتراف می‌کند که او و حاکمان پیشین لیکسوس (که در واقع نمادی از حاکمان کشورهای عربی هستند)، دست‌نشانده غرب و در خدمت نظام سرمایه‌داری هستند: «لن يعرف الناس البسطاء الذين كنت أسحقهم أن من كان يحكمهم خائن جاء إلى البلد متأبطاً أجندة أجنبية، و لن يعرفوا أنني لم أكن أكثر من كركوز تحرّك في الخفاء الأيادي. خائناً كنت مثلما كان المير السابق. نحن لسنا أكثر امتداد لأمبريالية زعموا أن الوطن تخلص منها» (همان: ۱۷۶).

این سخنان جلال قاسم در واقع بازتابی از اندیشه‌های ضد امپریالیستی طبقه روشنفکر مراکش است که تحت تأثیر مبادی مارکسیسم به مبارزه علیه نفوذ جهان غرب می‌پرداختند و بکاری آن را در قالب شخصیت غرب‌زده و ازخود بیگانه جلال قاسم بیان می‌کند. نفوذ استعمار در مراکش رنگ دیگری به خود گرفته و از حضور نظامی و اشغال سرزمینی به روابط سازمان‌دهی شده و تعاملات مخفی و پنهان میان مراکز سلطه با حاکمان دست‌نشانده خود تغییر جهت داده است و غربی‌ها به کمک عوامل خودفروخته داخلی مراکش، طرح‌های توسعه‌طلبانه خود را در این کشور پیاده کرده و هر روز آن را به خود وابسته می‌کنند تا بتوانند سرمایه‌های ملی آن‌ها را به شکلی زیرکانه و موذیانانه تاراج کنند.

#### ۳-۱-۴. آگاهی واقعی و ممکن و کاذب

هر طبقه اجتماعی دارای سطحی از آگاهی است که باعث می‌شود کنش‌گران آن، جهان پیرامون و حقوق خود را بهتر بشناسند، این آگاهی را آگاهی واقعی می‌نامند. که «آگاهی واقع‌بینانه شخص در زمان حال و لحظه‌ای و بالقوه است و ممکن است شخص از مشکلاتی که تجربه می‌کند، آگاه شود، اما راه‌حلی در مواجهه با آن‌ها و

برای غلبه بر آن‌ها ندارد» (عبدالعظیم، ۱۹۹۸: ۵۴). این آگاهی، شناخت کلی شخص نسبت به شرایط سیاسی، اجتماعی و اقتصادی جامعه است و در آن هیچ‌گونه آینده‌نگری و پیشنهادی برای تغییر وجود ندارد. بر این اساس «میان آگاهی واقعی (آنچه که هست) و آگاهی ممکن یا آگاهی بالقوه (آنچه که باید باشد) تفاوت وجود دارد. حداکثر آگاهی ممکن یک طبقه اجتماعی همیشه یک جهان‌بینی را تشکیل می‌دهد و ممکن است به صورت مذهب، فلسفه، ادبیات یا هنر بیان شود» (گلدمن، ۱۳۸۲: ۳۹ و ۷۱). پس آگاهی ممکن به دنبال تغییر اساسی است و جنبه تئوری ندارد و فرد با تکیه بر آگاهی‌اش، برای درهم‌شکستن ساختار کنونی می‌کوشد. «آگاهی ممکن مرتبط با زمان آینده است و این حداکثر چیزی است که آگاهی گروه می‌تواند به آن برسد بدون اینکه ماهیت خود را تغییر دهد» (امین، ۲۰۰۵: ۵۹). پس طبقه اجتماعی با نگاهی به آینده، برای رفع نابرابری‌ها، بی‌عدالتی‌ها و دستیابی به زندگی مناسب تلاش می‌کند.

مردم مراکش و بویژه قشر روشنفکر نسبت به وضعیت سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی کشورشان آگاهی اولیه دارند و در برابر استبداد می‌ایستند: «مدینه لیکسوس حمامة نازفة علی حافة البحر، هذه المدینة أرملة تمردت علی تقالید القبيلة» (بکاری، بی‌تا: ۲۴).

پس آن‌ها ملتی آگاه و بیدارند و در برابر سنت‌های حاکم می‌ایستند، ولی این آگاهی بالقوه است و باعث ایجاد تغییرات اساسی نمی‌شود؛ لذا از نگاه بکاری این آگاهی باید دائم در حال تغییر باشد و رمز پویایی آن همبستگی، بی‌باکی و خروج از لاک دفاعی است که مردم مراکش به آن دچار شده‌اند.

مراکشی‌ها نسبت به استبداد، خفقان و وضعیت نابسامان کشورشان اعتراض می‌کنند، ولی این اعتراض تنها در چارچوب شعار دادن است و تلاشی عملی برای تغییر ایجاد نمی‌شود: «ونحن بدل أن نتسلح بالعتاد، سلحنا حناجرنا بشعارات ملتبهة،

وبدل أن نحتزب الكلاشنكوف، تأبطننا أفلامنا وأرهقنا الجرائد بفيض من مداد، جرائد على كثرتها تسدّ جرحاً واحداً تتسكب دماؤه...» (همان: ۱۱۵).

بکاری در قالب سخنان سیمون آگاهی واقعی مراکشی‌ها را نشان می‌دهد، ولی آن را مرتبط به گذشته و زمان حال می‌داند و در آن هیچ‌گونه تلاشی برای تغییر بنیادین در ساختار جامعه مراکش نمی‌یابد. در چنین حالتی آگاهی طبقاتی مشرکان اجتماعی محدود به چارچوب ذهن و زبانشان می‌شود و در عمل منجر به دگرگونی ساختار سیاسی مراکش نمی‌شود.

این آگاهی واقعی زمینه‌ای است برای تقویت آگاهی ممکن که با نگاهی به آینده درصدد در هم شکستن ساختار نامناسب کنونی جامعه استعمار زده مراکش است و سیمون و هم‌فکرانش به عنوان نماینده این آگاهی ممکن، فعالیت‌های انقلابی کنونی را پیش‌زمینه‌ای برای پیروزی حقیقی در آینده و برقراری آزادی و استقلال در این کشور می‌داند: «أعرف أنّ حربنا عبثية، وأننا قبل أن نثور، وقبل أن تدكنا آلة النظام الهمجية، محكومون بالهزيمة، لكنّ هزيمتنا ضرورية، بل إنّ اندحار هذا الجيل الثائر ليس إلاّ خطاباً لثورة لا بدّ آتية، بعد عشرين سنين، بعد خمسين سنة، بعد ألف عام ... لا أدري!» (همان: ۲۶-۲۷).

این آگاهی پویا و همیشه در حال حرکت به سمت جلو است و برای تقویت آن و به ثمر رسیدنش باید از انفعال دوری کرد و با اقدام مسلحانه آن را عملی کرد: كنتُ بدل أن أرض انتظاركم في طوابير طويلة أستهي أن أهبكم دم أبنائكم طازجاً، ومعه وعدٌ بأنّ المستقبل سيكون أفضل والحياة الرغيدة تلك التي طالما وعدتكم بها كان مقدوراً عليها لولا أننا أخطأنا إليها الطريق، كان لا بدّ من دم يشخب في الطرقات، كان لا بدّ من رصاص يعلن الثورة» (همان: ۱۶۷).

اما موانع زیادی بر سر راه عملی شدن آگاهی ممکن در مراکش وجود دارد و مردم مراکش و توده طبقه کارگر در این راه نقش مهمی ایفا می‌کنند و تحت تأثیر تبلیغات

دشمن با ایادی استکبار و استبداد همراه می‌شوند و مانعی در راه تحقق آزادی و استقلال کشور می‌شوند: «السفن تسرج کلّ يوم خیر هذا البلاد إلى الشمال، والجنرال یئد کلّ ثورة فی مهدها، والبسطاء المعدومون سیواصلون تدرجهم الصعب فی منحنيات الحیاة الشائكة، کلّ یطلب قبراً یأویه ... فی وطن یسرق منه کلّ شیء، ویحملة بعد ذلك ما لا یطیق، حتّی إذا ناء الطهر بأحماله وجد الضیم والفقر والأیادی الخشنة تدفعه حیثاً صوب حفرة المنتهی» (همان: ۱۷۶).

پس استبداد داخلی و استعمار و مردم بی‌اراده مراکش و قشر فقیر در شکست خوردن قیام ملی با هم همراه می‌شوند و این‌گونه آگاهی کاذب، آگاهی ممکن را از مسیر خود منحرف می‌کند و ستم و دیکتاتوری هم‌چنان ادامه می‌یابد. در نتیجه آگاهی طبقاتی در جامعه مراکش در چرخه‌ای تکراری از میانه‌های قرن بیستم تا کنون در حال استمرار و تغییر است، ولی به علت شرایط خاص این کشور از لحاظ سیاسی، دینی و فرهنگی این آگاهی در برهه‌های مختلف تضعیف و به حاشیه کشیده شده و منجر به انقلاب‌ها و خیزش‌های موسوم به بهار عربی - اسلامی نشده و هم‌چنان نظام پادشاهی و استبدادی به حیات خود ادامه می‌دهد و دمکراسی در این کشور صوری است.

### ۵-۱-۳. شیء‌وارگی

یکی از کلیدواژه‌های نظریه ساختارگرایی لوکاچ است که گلدمن چارچوب معنایی آن را توسعه می‌بخشد. «به نظر لوکاچ، الگوی حاکم شیء‌وارگی، تمام هستی انسان را تا آنجا می‌آلاید که روابط میان اشخاص به صورت روابط میان اشیاء درمی‌آید» (هارلند، ۱۳۸۲: ۲۲۳). پس انسان اراده و حق انتخاب خود را از دست می‌دهد و برده پول و نقدینگی می‌شود. پس در نظام‌هایی که پول و ثروت بر انسان‌ها حاکم می‌شود «انسان‌ها به آدمک‌های بی‌اراده و زائده‌های بیگانه یعنی اشیاء بدل می‌شوند» (لوی



و نعیر، ۱۳۸۴: ۴۵-۴۴). این شی‌ءوارگی در ساختار رمان کاربرد معنایی بیشتری می‌یابد و با سوءاستفاده از اقشار آسیب‌پذیر جامعه بویژه زنان، کودکان و فقیران و کم‌درآمدها ارتباط می‌یابد.

بارزترین وجه شی‌ءوارگی در رمان مرایا الجنرال، استفاده ابزاری غرب از جلال قاسم است. در رمان مرایا الجنرال سیطره نظام سرمایه‌داری بر جهان ترسیم می‌شود که در کشورهای عربی با سوق دادن مردم به فرهنگ مصرفی آن‌ها را از معنویات دور کرده و با ایجاد رقابت میان افراد جامعه، آن‌ها را برده پول و سرمایه می‌کند و هر طبقه‌ای برای سوءاستفاده از دیگر طبقات اجتماعی می‌کوشد.

غربی‌ها با وحشی‌گری تمام از افراد کشورهای مستعمره خود سوءاستفاده می‌کنند و انواع آزمایش‌های شیمیایی را بر آن‌ها انجام می‌دهند و باعث مرگ آن‌ها می‌شوند. بکاری در متن رمان به چند نمونه از این جنایات‌های غربی‌ها اشاره می‌کند: یوجین سینجر هذا الأمريکی الذی قام بایعاز من البنتاغون الأمريکی بتجارب تسلیط زهاء العشرين ألف دفعة أشعة علی ثمانية وثمانین إفریقياً، فقط للتعرف علی أثر الإشعاع النووی علی البشر، مات ربعمهم ...

سیق فی سنة ۱۹۳۲ إلی مقاصل التجارب الدمویة فی توسکیجی فی الأمابا الأمیریکیة الکثیر من الزوج من أجل أن تكون أجسادهم حقلاً لتجارب مرض الزهری، تجراب أزهقت أرواح ثمانية وثمانین زنجیاً... (بکاری، بی‌تا: ۱۷۳).

مستر هارفی، روان‌شناسی فرانسوی، جلال قاسم را که پدر و مادرش توسط نظامیان فرانسه به وحشیانه‌ترین شکل ممکن کشته می‌شوند، به فرانسه می‌برد و با پاک کردن حافظه‌اش او را تبدیل به انسانی بی‌رحم و بی‌عاطفه می‌کند. جلال قاسم در اعترافات خود برای دکتر لیلی می‌گوید: «لستُ أدری یا لیلی علی وجه التحدید، إن كنتُ أنساناً، إنساناً بما یکفی، أم أنئی مجرد دمیة مبرجمة علی أن تؤدی دوراً ما تمضی» (همان: ۳۳).

پس قاسم جلال از حالت انسان بودن خارج شده و تبدیل به شیئی شده که غرب برای مدتی از آن برای تحقق اهدافش، یعنی سرکوب مردم لیکسوس (که همان مراکش است) و ایجاد حکومت دیکتاتوری و دست‌نشانده خود از آن سوءاستفاده کرده و پس از تاریخ انقضایش آن را رها می‌کند.

هارفی کلارک جسم و روح و شخصیت جلال قاسم را یک شیء (شیئی کم‌مایه و بی‌ارزش) می‌خواند که می‌خواهد از آن برای اهداف شومش استفاده کند و هویت، تاریخ و حافظه‌اش را پاک می‌کند و شخصیتی دروغین و حافظه‌ای جدید برای او می‌سازد تا با آن منافع ملی کشورش را تأمین کند: «قبل أن يقول لصاحب النجمات العديدة والأنف الحادّ المضحك، كان كمن يعلّق على وجهه نصف موزة: هذا الشيء...! تصوّر أن ميزانية لبحث العلمي الخاصّة بالجيش تنسكب كلّها في هذا الجسد الضئيل. إن نجحت تجارنا سنطمس ذاكرته، سنمحو بشاعته وسندفعه أولاً إلى خسارة كلّ شيء، جذوره، ثقافته، دويه، أناه... كلّ شيء! وبعد ذلك، سنستنبت في ذاكرته العذراء ما شئنا من أفكار، سنمنحه إن شئنا تاريخاً مزوّراً، أهلاً غير موجودين» (همان: ۱۰۹).

بکاری نفوذ استعمار در کشورهای عربی را با این شیء‌انگاری برجسته‌تر می‌کند و نشان می‌دهد که امپریالیسم با بازیچه قرار دادن شخصیت‌های خودباخته‌ای همچون جلال قاسم آن‌ها را تبدیل به ابزار و اشیائی می‌کنند تا سیطره خود را بر جهان گسترش دهند. این شیء‌انگاری، نتیجه تفکرات سودجویانه و سلطه‌طلبانه جهان غرب است که با سیاست‌های دوگانه و متناقض، کشورهای جهان سوم را وارد رقابت مخربی می‌کند که هدف اصلی آن کسب قدرت بیشتر به هر شیوه ممکن است. پس نظام سرمایه‌داری هر چیزی، حتی انسان را خریدنی می‌بیند و جاه‌طلبی و استفاده حداکثری از منابع جهانی برای رسیدن به پیشرفت، باعث می‌شود که استعمارگران، جان و مال افراد دیگر کشورها از جمله مراکش را ابزار مناسبی برای رسیدن به اهداف خود بدانند و از آن‌ها بهره‌کشی کنند.

### ۳-۱-۶. قهرمان پروبلماتیک

قهرمان پروبلماتیک که آن را به صورت قهرمان مسأله‌دار یا مسأله‌ساز ترجمه کرده‌اند، از دیگر مفاهیم اصلی دیدگاه لوکاچ و گلدمن است. «شخصیت پروبلماتیک، شخصیتی است که زندگی و ارزش‌هایش، او را در برابر مسائل حل‌نشده‌ای که نمی‌تواند آگاهی روشن و دقیقی از آن‌ها به دست آورد، قرار می‌دهد. ویژگی‌های دیگر آن عبارتند از: بی‌آینده، قرار گرفتن در حاشیه جامعه، پیروی از ارزش‌های کیفی و منتقد و مخالف جامعه» (گلدمن، ۱۳۶۹: ۱۷۹). چنین شخصیتی دیدگاهی آرمان‌گرایانه و اصلاح‌جویانه دارد که باعث می‌شود بسیاری دشمن او شوند و دچار مشکلات فراوانی شده و از جامعه طرد شود.

در رمان مرایا الجنرال شخصیت قهرمانی که همه حوادث داستان درباره آن باشد، وجود ندارد و همه شخصیت‌ها قهرمان به حساب می‌آیند؛ اما با توجه به سبک زندگی و فکری سیمون، او بیشترین ویژگی‌های قهرمان پروبلماتیک را دارد.

سیمون تابع ارزش‌های کیفی است و به اموری همچون نوع دوستی، همدردی با فقیران و نگرانی درباره آینده توجه می‌کند: «الحیة جمیلة؛ لکننی لم أعشها. غضضت عن مفاتنها البصر، وأنا أتأمل الكادحین والفقراء والقحط والأیام المجدبة تدهک أجسادهم الناحلة وأمهم البور» (بکاری، بی‌تا: ۶۸).

این ارزش‌ها باعث می‌شوند که سیمون به دنبال حقایق بگردد که نمی‌تواند به آن‌ها دست یابد و به شناختی دقیق از آن‌ها برسد. در نتیجه حمایت او از قشر ضعیف و زحمت‌کش او را در برابر حکومت و طبقات بالادست جامعه قرار می‌دهد؛ زیرا آن‌ها با استثمار افراد فقیر و بی‌دفاع، توانای‌های او را در جهت اهداف خود به کار می‌گیرند و هر کس در این راه اختلال ایجاد کند، دشمنش می‌شوند.

او که به دنبال کشف حقایق است و به انتقاد از جامعه و دیکتاتوری حاکم می‌پردازد، در حاشیه جامعه قرار می‌گیرد: «كنتُ أبحث عن استثناء، وكم صرحت بأنّه

من الغباء أن يبّد المرء عمراً كاملاً في الهوامش وكنت واهماً» (همان: ۱۱۲). پس دیدگاه انتقادی او نسبت به روشنفکران محتاط و اهمال مردم برای پیروزی انقلاب، باعث می‌شود که همه از او دور شوند و تنها شود. مشارکان جامعه مراکش دچار ترس، یأس و اعتماد به نفس ضعیف شده‌اند و مادی‌گرایی ناشی از تفکرات امپریالیستی آن‌ها را از فرهنگ شرقی و ارزش‌های اخلاقی و کمال‌گرایی دور می‌کند. سیمون آرمان‌های والایی دارد که نشأت گرفته از پیروی او از ارزش‌های کیفی است، ولی او وقتی با واقعیت تلخ روبه‌رو می‌شود، احساس شکست می‌کند و آینده‌ای برای خود تصور نمی‌کند: «حسبنا التاريخ يشرع لنا ذراعیه بعناق، كان الحلم عذباً جميلاً، لكن يخونه واقعنا وتخونه الظروف» (همان: ۱۱۲).

جامعه مادی‌گرایی مراکش که در چنگال امپریالیسم غرب گیر افتاده است، عامل گرایش یافتن مردم به ارزش‌های مصرفی است و در چنین شرایطی ارزش‌های کیفی و هنجارهای اخلاقی و اجتماعی تحت تأثیر رقابت‌جویی طبقات اجتماعی، به حاشیه رانده می‌شود.

وقتی آرمان‌های سیمون در تعارض با واقعیت تلخ جامعه مراکش قرار می‌گیرد، نارسایی واقعیت، بر او نمایان می‌شود و دچار اندوه، نومیدی و پوچی می‌شود: «رأيتُ في أمواج الدّم المتجلط والقیح نهاية اليسار، رأيتُ اندحارنا الفاحش ...» (همان: ۱۱۶). این تعارض باعث می‌شود که سیمون در برابر حجم گسترده‌ای از مسائل حل‌ناشدنی قرار بگیرد و در سرگردانی و تردید سیر کند. در نتیجه، جهان، پیش چشم افراد آزادی‌خواه و آگاهی همچون سیمون تبدیل به جهنمی می‌شود که ناعدالتی، سوءاستفاده و فریب‌کاری آن را زشت و بی‌رحم کرده و او را نسبت به هر چیزی بی‌اعتماد می‌کند. بکاری با کنش‌ها و اندیشه‌های سیمون نشان می‌دهد که جهان صنعتی و مصرفی امروز انسان را به سمت تباهی، پوچ‌گرایی، مادی‌گرایی صرف و مرگ ارزش‌های معنوی و اخلاقی سوق می‌دهد.

### ۲-۳. سطح تبیین

در این بخش، ارتباط ساختار معنادار رمان مرايا الجنرال با ساختار جامعه مراکش و واقعیت‌های فرهنگی، سیاسی، اجتماعی، آن بررسی می‌شود.

#### ۱-۲-۳. بازتولید مؤلفه‌های فرهنگی مراکش در رمان مرايا الجنرال

مراکش یکی از کشورهای عربی است که تحت سیطره حکومت عثمانی قرار نگرفت و از لحاظ فرهنگی نیز دولت و مردم مراکش بر حفظ زبان و فرهنگ ملی و عربی خود تأکید داشته‌اند و در پاسداری از سنت‌های خود بسیار کوشیده‌اند. هرچند حفظ میراث سنتی در تشکیل هویت ملی در مراکش نقش مؤثری داشته‌است، ولی افراط مردم در پیروی از آداب و سنت‌های کهن که با شرایط عصر حاضر تناسب ندارند، منجر به عقب‌ماندگی فکری و فرهنگی این کشور می‌شود و در برخی موارد در تقابل با شخصیت‌های روشنفکری همچون سیمون و جواهر و هم‌فکرانشان قرار می‌گیرد.

یکی از جلوه‌های ناصحیح سنت‌گرایی، نگاه منفی مردم مراکش نسبت به عشق و روابط عاطفی است. سیمون و جواهر که نماینده نسل روشنفکر مراکش هستند، با روحیه انقلابی خود می‌خواهند در برابر این موج منفی‌یاف بایستند و با عشقشان در نگرش پوسیده این مردم که رابطه عاشقانه را امری ناپسند و ممنوعه می‌دانند، تحولی ایجاد کنند؛ ولی این طرز فکر مسموم، چنان در نهاد فاعلان این جامعه ریشه دوانده که به راحتی تغییر نمی‌کند: هذه المدينة بنت كلب، وناسها لا تجد مدخلاً لفكّ طلاسمهم، أو فهم كتل اللزوجة التي تنام بين جماجمهم الصلدة، ملائكة حيناً وأوباش حيناً آخر، تركيبتهم النفسية بالغة التعقيد رغم أنها تبدو بالغة البساطة، حاربت حبتنا المدينة قاطبة...» (همان: ۱۹).

این جزم‌اندیشی و منفی‌نگری مردم مراکش درباره شکل جدید روابط عاطفی میان افراد جامعه، نشأت‌گرفته از پیروی کورکورانه نسل حاضر از سنت‌های قدیمی است که در دروان خود مقبول بوده‌اند و اکنون کارایی خود را از دست داده‌اند.

در چنین جامعه‌ای با بهانه‌های مختلف و دست‌آویزهای دینی و اخلاقی، عشق و احساسات پاک انسانی سرکوب می‌شود: «كانت المدينة خاسئة تحارب العشاق، باسم الفضيلة، باسم الأخلاق، باسم الدين، باسم الرّب...» (همان: ۵۵).

بکاری در قالب سخنان سیمون، نگرش انتقادی خود نسبت به این تحجر و جزم‌اندیشی را ابراز می‌کند. یعنی که گروهی با سوءاستفاده از دین و اخلاقیات، جریان نوگرایی و عبور از سنت‌های ناکارآمد و تفکرات پوسیده را به تعویق می‌اندازند. بکاری به برخی از عادات زشت شایع در کشورهای جهان سوم بویژه مراکش اشاره می‌کند که فضولی و غیبت‌کردن و شایعه‌پراکنی از بارزترین نمونه‌های آن است. مردم مراکش به جای اینکه تمرکز خود را روی زندگی خود قرار دهند و برای پیشرفت بکوشند، به دنبال کشف اسرار زندگی دیگران هستند: دفعتنا بنادق الشائعات إلى السير حفاة، وأهلی وأهلیک مثلنا عضت سيقانهم فخاخ الشائعات، وأرکبت وقفتهم ونگست هاماتهم بين ناس لا ینفکون یتطلعون إلیهم بازدرء وشماتة، الناس یرحمون یتعلق الأمر بقصص حبّ أئمة ومدانة...» (همان: ۵۵).

چنین رفتارهای ناهنجاری باعث آوارگی خانواده سیمون و جواهر می‌شود و امنیت اجتماعی آن‌ها را خدشه‌دار می‌کند و این‌گونه فرهنگ ناصحیح حاکم بر جامعه، زندگی افراد و مشارکان خود را نابود می‌کند و جامعه استعمارزده مراکش به جای اصلاح وضعیت نابسامان فرهنگی و اجتماعی، به فرعیات و آداب و رسوم ناهنجار روی می‌آورند.

یکی دیگر از وجوه ناهنجاری فرهنگی در جامعه مراکش مسأله ازخودبیگانگی است. استعمار غرب و در رأس آن فرانسه، با انواع شیوه‌های فریب‌کارانه برای دور کردن مردمان کشورهای عربی تلاش کردند. آن‌ها با تحقیر فرهنگ شرقی - عربی و زیبا جلوه دادن فرهنگ غربی، مراکشی‌ها را نسبت به فرهنگ ملی خود بدبین کردند و با شست و شوی مغزی، آن‌ها را به خود متمایل ساختند. «استعمار از لحاظ سیاسی

و تاریخی خود را در مراکش تا عصر حاضر نیز ادامه می‌دهد و بارزترین نمود آن انضمام اقتصاد و جامعه مراکش به نظام سرمایه‌داری است و همچنین نقش آن در تکمیل ساختار حکومت مراکش و نقشه راه آن در سیاست خارجی و داخلی انعکاس می‌یابد» (مالکی، ۱۹۹۳: ۱۱). یعنی استعمار به شکلی نرم در ساختار سیاسی، اقتصادی و فرهنگی مراکش نفوذ کرده و نقشه‌های خود را عملی می‌کند. جلال قاسم نمونه بارز از خود بیگانگی است که مستر هارفی کلارک با پاک کردن احساس ملی‌گرایی و هویت اصلی و از بین بردن عواطف انسانی در جلال قاسم، او را تبدیل به یک موجود سنگدلی می‌کند که با قتل و شکنجه هم‌وطنانش به وطنش خیانت می‌کند و در خدمت منافع استعمار قرار می‌گیرد: «أیام شاقّة عصیبة حشرتُ فیها مع مجموعة من الشباب، يتدربون ذلك النوع من التدریب الشاقّة، لکی یسبحوا وحدة أمنیة بالغة الخطورة تحرس أمهم فرنسا، وأنا معهم أتدرب لأصبح خائناً لوطنی!» (بکاری، بی‌تا: ۱۲۳).

بکاری با توصیف سرسپردگی حاکمان مراکش، غرب‌زدگی و از خود بیگانگی فرهنگی حاکم بر جامعه مراکش در خلال دهه‌های هفتاد تا نود میلادی را در قالب ساختار رمانش بازتاب می‌دهد و کارکرد اجتماعی و فرامتنی رمانش را برجسته می‌کند و با آن ساختار اجتماعی و فرهنگی مراکش را در این محدوده زمانی نشان می‌دهد. پس کشور مراکش با وجود استقلال ظاهری همچنان تحت سیطره استعمار است و غربی‌ها با نفوذ در لایه‌های فرهنگ و جامعه مراکش، فاعلان فرافردی آن را از هویت اسلامی - عربی خود دور ساخته و با سیاست‌های فریب‌کارانه افکار و برنامه‌های امپریالیستی خود را در این کشور ترویج کرده و افراد ساده‌لوح و ناآگاه و البته خائن به ملت و کشور را برای تحقق اهداف خود به کار می‌گیرند و حوزه نفوذ خود را بیشتر می‌کنند و مردم مراکش را به از خود بیگانگی فرهنگی سوق می‌دهند.

### ۲-۲-۳. انعکاس جامعه‌ استبداد زدهٔ مراکش در رمان مرایا الجنرال

نظام حاکم بر مراکش پادشاهی مشروطه است و قدرت اول و آخر پادشاه است و با وجود تغییراتی در قانون اساسی این قدرت همچنان حفظ شده است. «پادشاهی مغرب حدود ۱۲ قرن قدمت دارد و مطابق قانون اساسی پادشاه عالی‌ترین مرجع سیاسی- مذهبی محسوب شده و نخست وزیر و اعضای کابینه را تعیین می‌کند و به مأموریت وزراء یا دولت خاتمه دهد. شاه، فرمانده نیروهای مسلح، ریاست عالی شورای قضات، شورای عالی آموزش و شورای عالی توسعه ملی است. در سال ۱۹۹۶ قانون اساسی تجدیدنظر شد، ولی نقش پادشاه به عنوان عالی‌ترین مرجع سیاسی-مذهبی حفظ شد» (صفوی، ۱۳۹۳: ۱۲). در چنین جامعه همه امور به پادشاه ختم می‌شود و قدرت زیاد او باعث می‌شود که کسی نتواند از او انتقاد کند و در صورت انتقاد با سرکوب و مجازات روبه‌رو شود.

در جوامع استبدادی، مردم هیچ نقشی در فرایند اداره کشور ندارند و هر تلاش آزادی‌خواهانه‌ای به شدیدترین شکل سرکوب می‌شود. در چنین شرایطی هیچ‌کسی غیر از حاکم، حق اظهارنظر ندارد و همه جا با وسایل اطلاعاتی رصد می‌شود: «بزرع المیر راداراته بین الأرقّة والدروب، تنسقط الأخبار، وتنتظر أن یزل بأحدهم لسانه لکی یدفع إلی فرن قاسم الهادر دائماً» (بکاری، بی‌تا: ۱۲۸).

جامعهٔ استعمارزدهٔ مراکش نیز فضایی تاریک و لبریز از خفقان، نبود آزادی بیان و اندیشه و خودکامگی مطلق است که اصل حکومت مردم بر مردم نادیده گرفته شده و هر مطالبه‌گری با خشن‌ترین برخوردها جواب داده می‌شود. چنین خفقان و استبدادی، بی‌اعتمادی و شک و تردیدی را در تمام جامعهٔ مراکش می‌پراکند و ترس از تعقیب و مجازات، زندگی را برای مراکشی‌ها سخت و طاقت‌فرسا می‌کند.

در دوران حکومت حسن دوم و در ادامه محمد ششم، بسیاری از احزاب اسلامی و غیر اسلامی، به شیوهٔ حکومت انتقاداتی داشتند، ولی انتقادات با سرکوب و زندان



مجازات مواجهه می‌شد. «احزاب سیاسی اسلامی و سوسیالیست با وجود مخالفت‌هایشان با حکومت جدید مراکش، با آن در تعامل و ارتباط بودند و با این کار به نوعی سلطه حکومت را می‌پذیرفتند و به آن مشروعیت می‌بخشیدند و همین مسأله باعث می‌شد که تغییر ریشه‌ای در نظام به وجود نیاید و حکومت به همان شیوه پیشین ادامه یابد» (طلحا، ۲۰۲۰: ۹۱-۹۲).

چنین مسأله‌ای باعث می‌شد که حکومت از قدرت خود در کنترل احزاب سیاسی و جنبش‌های مردمی اطمینان یابد و مردم نیز با دیدن چنین وضعیتی از ایجاد تغییرات ناامید می‌شدند. این سرکوب و استبداد نشان می‌دهد که در جامعه مراکش، اصل تکثر گفتمان‌ها، نقض شده و همه گفتمان‌ها توسط گفتمان رسمی و حاکم بلعیده و خفه شده‌اند.

دیکتاتوری جلال قاسم و ژنرال‌های پیشین، چنان ترس و نومی‌دی را در درون مراکشی‌های نهادینه کرده است که برای حفظ جان خود، مجبور به سکوت شده‌اند و به ناچار در برابر استبداد سر تسلیم فرود آورده‌اند: «هذه المدينة تاریخ من الخوف، والناس ما إن تسألهم عن شیء، أی شیء مهما بدا تافهاً حتی تجدهم يتطلعون إلیک بنظرات مریبة، کأنک مخبر ستنشی بهم، أو لکأن ما سیفزون به إلیک سیدینهم، کانوا خائفین جداً، رغم أن النظام لا یبدر منه أی عنف یدکر. انتهت فیما بعد أنهم یحملون فی أعماقهم تاریخاً من العنف، یرخی بظلاله الغامقة علی حاضرهم...» (بکاری، بی‌تا: ۸۱).

بکاری در قالب سخنان سیمون خفقان حاکم بر جامعه مراکش در دهه‌های هفتاد تا نود میلادی را ترسیم می‌کند که در فحوای خود انتقادی از انفعال مردم و برتری دادن منافع شخصی‌شان بر منافع ملی دارد که به جای مقاومت و بیداری، به استبداد داخلی اجازه داده‌اند که آن‌ها را تحت سیطره خود بیاورد و آن‌ها را سرکوب کند. چنین فضای دیکتاتوری باعث شده که اعتماد و همدلی رنگ ببازد و هرکسی برای حفظ جان خود بکوشد یا علیه هم‌وطنش به حکومت خوش‌خدمتی کند.

### ۳-۲-۳. بازتاب تحولات سیاسی مراکش در برهه زمانی دهه ۷۰ تا ۹۰ میلادی در رمان مرایا الجنرال

پس از استقلال مراکش در سال ۱۹۵۶م حکومت پادشاهی بر سر کار آمد و «حسن دوم در سال ۱۹۶۱ به پادشاهی رسید و تا سال ۱۹۹۴ بر مراکش حکومت کرد در نخستین اقدام خود، قانون اساسی جدیدی را در همه‌پرسی به تصویب رساند. براساس اصول قانون اساسی جدید، نظام مشروطه سلطنتی در مغرب ایجاد شد. در این قانون ضمن به رسمیت شناختن حاکمیت نظام دموکراتیک، تکثر احزاب مجاز شمرده شد و مجلس از اتحاد دو مجلس نمایندگان و مجلس مستشاران (مجلس المستشارین) تشکیل شد» (منصور، ۱۹۶۹: ۲۳۹ و مهابه، ۱۹۹۹: ۱۳۲). اما در نظام پادشاهی چنین تغییراتی باعث ایجاد دموکراسی نمی‌شود. پس «این تغییرات بیشتر جنبه صوری داشتند، زیرا عزل و نصب نخست‌وزیر و وزیران و همچنین فرماندهی ارتش در اختیار حسن دوم بود. در نتیجه، قدرت باز هم در دست وی قرار گرفت و او به تضعیف مخالفان خود پرداخت» (بالتا، ۱۳۷۰: ۱۲۲). پس پادشاه در مراکش در دهه هفتاد تا ۹۰ میلادی با داشتن اختیارات تام بر مردم حکومت می‌کرد و مردم هیچ نقشی در انتخاب دولت و حاکم نداشتند. در این جامعه همه‌چیز به یک نفر یعنی حاکم ختم می‌شود: «کل من یدیر أمن المدینة فهو میر، قال سیمون، وأضاف مبتسماً، لیس بالإمكان أسوأ مما كان» (بکاری، بی‌تا: ۴۸).

حکومت در مراکش شکلی موروثی می‌یابد و پس از مرگ پادشاهی، فرزند او یا یکی از اعضای خاندان سلطنتی بر تخت می‌نشیند. «حسن دوم در ۱۹۹۴ بر اثر بیماری قلبی درگذشت و پسر ارشدش، محمد ششم، جانشین او گردید» (مختاری امین، ۱۳۷۸: ۱۵۷). چنین فرایند انتقال حکومتی در رمان مرایا الجنرال نیز به شکل دیگری بازتاب می‌یابد و جلال قاسمی که تحت نظر استعمارگران در خارج از کشور برای اداره مراکش به شکل دیکتاتوری و مورد پسند غربی‌ها، آموزش می‌بیند و پس از

کنار گذاشتن ژنرال قبلی او بر تخت می‌نشیند. در چنین حکومتی، حاکمان مستبد جای خود را به حاکمی شبیه خود می‌دهند و ساختار حکومتی به همان شکل پیشین ادامه می‌یابد و تنها شخص حاکم است که تغییر می‌کند: «قالت: يمضى مير ويأتى مير...!» (بکاری، بی تا: ۲۴).

پس از ژنرال قبلی، جلال قاسم که نزد او تعلیم دیده بود، حاکم شد و پس از او، یاسر که دست‌پرورده جلال قاسم بود، جایگزین او شد و این فرایند نیز در واقعیت جامعه مراکش نمود می‌یابد و پادشاهان بدون انتخاب مردم، بر سر کار می‌آیند.

حاکمان مراکش، دست‌نشانده استعمار فرانسه هستند و پس از گفتگوهای بسیار، فرانسه خاندان سلطنتی را با هدف ایجاد حکومتی وابسته به خود به مراکش برمی‌گرداند. «دولت فرانسه خانواده سلطنتی مغرب را ابتدا به جزیره کرس در دریای مدیترانه و سپس به ماداگاسکار تبعید کرد. در پی مذاکرات خانواده سلطنتی با دولت فرانسه که حسن در آن نقش مؤثری داشت، دولت فرانسه خانواده سلطنتی را به مغرب بازگرداند. حسن به فرماندهی ستاد ارتش سلطنتی منصوب شد و رسماً ولیعهد مغرب گردید. پدرش منصب نخست‌وزیری را شخصاً در اختیار گرفت و حسن را معاون خود کرد. پس از فوت سلطان محمد، حسن همان سال پادشاه مغرب شد» (کتانی، ۲۰۰۰: ۴۱ و ۴۴). پس استعمار فرانسه در اعتبار بخشیدن به حاکمان مراکش و به قدرت رساندنشان نقش پررنگی دارد. این حاکمان با وجود اقتدار ظاهری و خشونت‌های که علیه مردم انجام می‌دهند، بازیچه دست غرب هستند: «يدّ الغرب فى المدينة كنت، وكنّت تجربة عقيمة» (بکاری، بی تا: ۱۸۰).

جلال قاسم و دیگر حاکمان مراکش، تنها دستورات و نقشه راهی که غربی‌ها به آن‌ها می‌دهند، اجرا می‌کنند؛ بدون آنکه از خود اراده‌ای داشته باشند و تنها به فکر سیطره بر کشور با خشونت و خودکامگی هستند و آن سیاستی که مریبان غربی‌شان به آن‌ها دیکته کرده‌اند را انجام می‌دهند: «كان لا ينفك يردّ على نحو بيغائى، أنّ

هذه المدينة لا تنقاد إلا غضباً. وأن فيها طينة من البشر الأنجاس، الذين إن أنت أهديت بعض التراخي، نهبوا من بين يديك المدينة، وأورثوك مشاكل بعدد شعرات الرأس» (همان: ۴۳).

استعمار به دست‌نشانندگان خود نیز رحم نمی‌کند و پس از پایان تاریخ انقضایشان، آن‌ها را کنار می‌زند و شخصی شبیه حاکم پیشین، جایگزین او می‌کند و با آن مردم مراکش و دیگر کشورهای عربی را سرکوب می‌کنند و این فرایند پیوسته ادامه می‌یابد: المؤامرة الحضارية الكبرى ستستمرّ، أسقطوا صنماً ووضعوا بدلاً منه، صنماً وتستمرّ الحياة... مادامت رياح الشمال تهرب بخير البلاد، فالأمور تسير على ما يرام» (همان: ۱۷۶).

بکاری نفوذ گسترده استعمار را در ساختار مدیریتی جهان عرب نشان می‌دهد که با برنامه‌ریزی‌های مدون و از طریق تربیت افراد خودباخته در کشورهای عربی تسلط خود بر اعراب را توسعه می‌بخشند و با این کار مانع از تشکیل حکومتی مردم و مقتدر و شایسته‌گرا می‌شوند و سرمایه‌های ملی توسط استعمارگران چپاول می‌شود.

استعمارگران پس از آنکه مردم کشورهای جهان سوم اندکی آگاه شدند و برای استقلال کوشیدند، فرایند استثمار و استعمار را از حالت غضب و اشغال نظامی به استعمار فرهنگی و هویتی تغییر می‌دهند. پس آن‌ها به شکلی زیرکانه و غیرمستقیم و با تحمیل کردن افراد دست‌نشانده خود، نفوذشان را در مراکش توسعه می‌بخشند و منافع خود را تأمین می‌کنند: «الاحتلال العسكري همجيّة ما عادت مقبولة، كانت مشروطة بأسباب، ولما زالت الأسباب أن أن يزول هناك دائماً يا ميسيوشارل خطة (ب)! من الأزم أن تحافظ دول أوروبا على مصالحها الاستراتيجية في مستعمراته، باعتبارها ينبوع موادّ التصنيع الخام، أو باعتبارها سوقاً واعدة ومتنفّساً استثمارياً! نحن يا صديقي لم نغادر قطّ وطننا اخترنا له من يحكمه، لم نغادر وطننا نستطيع أن نأخذ منه بالحيلة أضعاف ما كنا نأخذه غضباً، العالم يتغيّر وحروب الغد هي حروب البحث عن ولاء وبسط ثقافة. وطالما أمكنك أن تتسبّد الأوطان، فأنت السيّد الأول» (همان: ۱۹۸).

طارق بکاری در قالب سخنان مستر هارفی، نقشه‌ها و برنامه‌های کلان غرب برای تاراج منابع عظیم طبیعی کشورهای جهان سوم را نشان می‌دهد که برای پیشبرد اهدافشان از طریق روابط دوستانه و اشاعه فرهنگ غربی و نظام سرمایه‌داری کمک می‌گیرند. ساختار معنادار این رمان و کنش‌های شخصیت‌های آن، ساختار سیاسی، اجتماعی و فرهنگی جامعه مراکش را بازتاب می‌دهد و نشان می‌دهد که وضعیت کنونی جامعه مراکش با گذشته آن ارتباط دارد و ممکن است این فرایند بازتولید شود و ادامه یابد.

### نتیجه‌گیری

نظریه ساختارگرایی گلدمن به دو بخش اصلی دریافت (ادراک) و تشریح (تبیین) تقسیم می‌شود که هر کدام از آن‌ها کارکرد ویژه و متمایز خود را دارد و جنبه خاصی از اثر ادبی را بررسی و نمایان می‌کند. در سطح دریافت، طارق بکاری با به‌کاربردن مضامین دوگانه و قرار دادن آن‌ها در برابر یکدیگر، ساختاری معنادار در رمان ایجاد کرده است؛ از جمله: بیان کشمکش و اختلاف و تعارض منافع سوسیالیست‌ها و مارکسیست‌ها در قالب تضاد طبقاتی، برخورد نظام سنتی و نظام مدرنیته، در قالب طبقات اجتماعی، استبداد داخلی و خیزش مردمی با رهبری سیمون در قالب قهرمان پروپلماتیک، نشان دادن آگاهی ممکن و کاذب در قالب آگاهی طبقاتی. (سیمون و هم‌فکران او نسبت به وضعیت اجتماعی مراکش و نابرابری موجود در آن آگاه بودند و علیه آن مبارزه می‌کردند، اما استبداد داخلی با فریب افکار عمومی مانع از تحقق آگاهی آرمانی آنان شد و عقاید آنان را به آگاهی کاذب تبدیل کرد).

بکاری در خلق اثر فاعلی فرافردی بوده است؛ یعنی جهان‌بینی خاص بکاری درباره مسائلی هم‌چون: آزادی بیان، استعمار، نفوذ غرب در مراکش، دیکتاتوری، خفقان، عدم اجرای دموکراسی و نبود عدالت اجتماعی و تقسیم منصفانه منابع میان

تمام اقشار و طبقات اجتماعی بازتاب می‌یابد که در واقع انعکاسی از جهان‌بینی طبقه اجتماعی است که به آن تعلق دارد و آن، قشر باسواد و تحصیلکرده مراکش است که دارای گرایش‌های مارکسیستی بوده و به شکلی مسالمت‌آمیز خواهان ایجاد اصلاحات در ساختار سیاسی و مدیریتی مراکش هستند.

با تطبیق ساختار معنادار رمان و جامعه مراکش، معلوم می‌شود که مبارزات سیاسی سیمون و اندیشه‌های نوگرایانه و اصلاح‌جویانه او و هم‌فکرانش بازتابی از فعالیت‌های سیاسی دانشجویان مراکشی در دهه‌های هفتاد تا نود میلادی است که اعتراضات آن‌ها نسبت به فرهنگ مصرفی و استثمارگری غربی با شدیدترین برخوردها پاسخ داده می‌شد و مبارزان انقلابی و قهرمانان داستان که تابع ارزش‌های کیفی و مخالف فرهنگ مصرفی نظام سرمایه‌داری بودند، سرنوشتی جز انزوا و مرگ نمی‌یافتند.

با بررسی مفهوم شی‌وارگی و تشریح و تبیین آن در زمینه فرهنگی، مشخص می‌شود که مراکشی‌ها به خاطر رواج پدیده شی‌وارگی و پذیرش الگوی وارداتی، دچار استحاله فرهنگی شده‌اند و مفاهیم و ارزش‌هایی هم‌چون: وطن‌پرستی، استعمارستیزی و ظلم‌ناپذیری در نهاد مراکشی‌ها ضعیف شده و برخی از افراد و گروه‌ها تحت تأثیر مبانی نظام سرمایه‌داری و در جهت منفعت‌طلبی‌های شخصی به غربی‌ها خدمت می‌کنند و اشخاصی هم‌چون جلال قاسم در نتیجه نگاه کالایی، به فردی خائن به کشور تبدیل شده که نقشه‌های مداخله‌جویانه غربی‌ها را اجرا می‌کنند. بکاری به کمک برخی مؤلفه‌های فرهنگی حاکم بر جامعه مراکش، بُعد تاریخی رمانش را برجسته کرده و با انتقاد از برخی رفتارها و آداب و رسوم در فرهنگ مراکش، تأثیر منفی عمومیت جهل و ناآگاهی، پایبندی و پیروی کورکورانه و تعصبی از برخی باورهای پیشینیان و سیطره فرهنگ سنتی بر عدم شکل‌گیری آگاهی طبقاتی و رسیدن به آگاهی آرمانی را بیان می‌کند.

تقابل دموکراسی و دیکتاتوری یکی دیگر از مفاهیم به‌کار رفته در رمان مرايا الجنرال است که با تشریح آن مشخص می‌شود که مردم مراکش در دهه‌های پیشین، در

انتخاب شخص اول مملکت و تعیین سرنوشت خود هیچ نقشی نداشته‌اند و هرگونه مطالبه‌گری اجتماعی و سیاسی با سرکوب، شکنجه، زندان و اعدام، تضعیف یا در نطفه خفه شده و نظام شاهنشاهی به شکل قدرت بلامنازع بر مردم سیطره یافته و پادشاه به عنوان عالی‌ترین مرجع سیاسی و مذهبی قداست یافته که هیچ‌کس حق نقد آن را ندارد. شخصیت جلال قاسم نشان می‌دهد که حکومت دیکتاتوری مراکش تحت حمایت‌های آشکار و پنهان استعمار (مستر هارفی)، پایه‌های خود را تحکیم بخشیده و با موروثی کردن خلافت در خاندان سلطنتی (ژنرال‌ها)، عملاً در جهان امروزی شیوه حکومت‌داری دیکتاتوری را اجرا کرده و چنان استبدادی بر جامعه حاکم کرده که اصل کثرت‌گفتمان‌ها و برپایی دموکراسی در این کشور نقض شده و همه طرف‌های سیاسی چه اسلامی و چه غیراسلامی مجبور به پذیرش اصل قانون اساسی فرسوده و غیرمنطبق با شرایط عصر شده و تمام ظرفیت‌های اجتماعی، فرهنگی، سیاسی و اعتقادی احزاب و طبقات اجتماعی مختلف در خدمت نظام خودکامه سلطنتی قرار گرفته است.

## منابع

- الأمین، بحری محمد (۲۰۰۵)، «رؤیه العالم فی ذاكرة الجسد»، مخطوط مذکره ماجستیر، قسم اللغة الأدیبه، جامعه محمد خضیر، بسکره.
- اینگلتون، تری (۱۳۸۱)، درآمدی بر ایدئولوژی، ترجمه معصوم بیگی، تهران: آگه.
- بالتا، پل (۱۳۷۰)، مغرب بزرگ از استقلال‌ها تا سال ۲۰۰۰، ترجمه عباس آگاهی، تهران: وزارت امور خارجه، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
- بکاری، طارق (دون التاريخ)، مرايا الجنرال، بیروت: دارالآداب.
- بویغف، عزیز (۲۰۱۹)، «الهاجس الاغترابی فی روايه مرايا الجنرال لطارق بکاری»، جیل الدراسات الأدیبه والفکریه، العدد ۵۵، صص ۹-۱۴.
- زیم، پیر (۱۳۷۷)، جامعه‌شناسی رمان از دیدگاه یان وات، لوکاج، ماشری، گلدمن، باختین، درآمدی بر جامعه‌شناسی ادبیات، ترجمه، محمدجعفر پوینده، تهران: نقش جهان.

- ستوده، هدایت الله (۱۳۷۸)، جامعه‌شناسی در ادبیات، تهران: آوای نور.
- صفوی، سید یحیی (۱۳۹۳)، «مجموعه کتاب های جهان اسلام - کتاب اول: کشورهای شمال آفریقا و غرب آسیا؛ «مراکش»، اطلاعات جغرافیایی «سپهر»، دوره ۲۳، شماره ۹۰، صص ۱-۱۷.
- طلحا، فوزیه (۲۰۲۰)، صوره الدوله الحدیثه فی مخیال الحركات الإسلامیه المغرب وتونس نموذجاً، الدوحه: مرکز الجزیره للدراسات.
- عبدالعظیم، صالح سلیمان (۱۹۹۸)، سوسیولوجیا الروایة السیاسیة، الطبعة الأولى، الهيئة المصرية العامة للكتاب.
- عصفور، جابر (۱۹۸۱)، «قراءة فی البنیویة التولیدیة عن لوسیان جولدمان»، الفصول، المجلد الأول، العدد ۲، صص ۸۴-۱۰۰.
- کتانی، محمد (۲۰۰۰)، شخصیة الحسن الثانی: فی ابعادها ومناقضها، الدار البيضاء: دار الثقافة.
- کوئن، بروس (۱۳۷۲)، مبانی جامعه‌شناسی، ترجمه غلامعباس توسلی و رضا فاضل، چاپ چهاردهم، تهران: سمت.
- گلدمن، لوسین (۱۳۸۰)، جامعه‌شناسی ادبیات، جایگاه و مسائل روش، لوسین گلدمن (جامعه، فرهنگ، ادبیات، مجموعه مقالات)، گزیده و ترجمه محمد جعفر پوینده، تهران: چشمه.
- ..... (۱۳۷۷)، جامعه‌شناسی ادبیات، درآمدی بر جامعه‌شناسی ادبیات، گزیده و ترجمه جعفر پوینده، تهران: چشمه.
- ..... (۱۳۶۹)، جامعه‌شناسی ادبیات دفاع از جامعه‌شناسی رمان، ترجمه جعفر پوینده، چاپ اول، تهران: هوش و ابتکار.
- ..... (۱۳۸۲)، نقد تکوینی، ترجمه محمد غیائی، تهران: نگاه.
- گیدنز، آنتونی (۱۳۹۰)، جامعه‌شناسی، ترجمه حسن چاوشیان، چاپ چهاردهم، تهران: نی.
- لنار، ژاک (۱۳۷۷)، نگاهی به واپسین کتاب گلدمن، لوسین گلدمن (جامعه، فرهنگ، ادبیات)، ترجمه محمد جعفر پوینده، تهران: چشمه.
- مالکی، أحمد (۱۹۹۳)، الحركات الوطنیه والاستعمار فی المغرب العربی، لبنان: مرکز دراسات الوحده العربیه.
- مختاری امین، مرتضی (۱۳۷۸)، مراکش، تهران: وزارت امور خارجه، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
- منصور، عبدالوهاب بن (۱۹۶۹)، الحسن الثانی: حیاته وجهاده ومنجزاته، ج ۱، الدار البيضاء: المطبعة الملكية.



- مهابه، أحمد (۱۹۹۹)، «مستقبل المغرب بعد رحيل الملك حسن»، السياسة الدولية، العدد ۱۳۸، صص ۱۷۳-۱۷۷.
- میشل لووی و سامی نعیر (۱۳۸۱)، مفاهیم اساسی در روش لوسین گلدمن، ترجمه محمد جعفر پوینده، تهران: چشمه.
- هارلند، ریچارد (۱۳۸۲)، درآمدی تاریخی بر نظریه ادبی از افلاطون تا بارت، گروه ترجمه شیراز (علی معصومی، ناهید اسلامی و دیگران)، تهران: چشمه.
- Goldman, L (1970). *Marxisme et sciences humaines*, Gallmard.

### references

- Abdolazim, Saleh Suleiman (1998), *Sociology of the Political Novel*, First Edition, Egyptian Public Library.
- Al-Amin, Bahri Mohammad (2005), "The meeting of the world in the memory of the body", manuscript of the master's thesis, Department of Literary Language, Mohammad Khadir University, Baskara.
- Balta, Paul (2010), *Great Maghreb from Independence to 1991*, translated by Abbas Aghaghi, Tehran: Ministry of Foreign Affairs, Bureau of Political and International Studies
- Bekari, Tariq (no date), *Maraya General*, Beirut: Dar al-Adb.
- Boyghof, Aziz (2019), "Al-Hajjs al-Aghtarabi in the novel of General Letareq Bekari's Marya", *Journal of Al-Study al-Adabiya and Fikriya*, No. 55, pp. 9-14.
- Eagleton, Terry (2003), *An Introduction to Ideology*, translated by Masoum Beigi, Tehran: Age.
- Giddens, Anthony (2012), *Sociology*, translated by Hassan Chavoshian, 14th edition, Tehran: Ni.
- Goldman, L (1970). *Marxisme et sciences humaines*, Gallmard.
- Goldman, Lucin (2002), *Sociology of literature, position and methodological issues*, Lucin Goldman (society, culture, literature, collection of essays), selection and translation by Mohammad Jafar Poindeh, Tehran: Cheshme.
- Harland, Richard (2004), *a historical introduction to literary theory from Plato to Barthes*, Shiraz Translation Group (Ali Masoumi, Nahid Eslami and others), Tehran: Cheshme.
- Katani, Mohammad (2000), *Al-Hassan al-Thani's personality: in dimensions and aspects*, Al-Dar al-Bayda: Dar al-Taqwa.
- Kohen, Bruce (1994), *Basics of Sociology*, translated by Gholam Abbas Tusli and Reza Fazel, 14th edition, Tehran: Samt.

- Lenar, Jhak (1999), a look at the last book of Goldman, Lucien Goldman (Society, Culture, Literature), translated by Mohammad Jafar Poindeh, Tehran: Cheshme.
- Mahabeh, Ahmed (1999), "The future of Maghreb after the departure of King Hasan", Al-Sisiyah Al-Dawsi, No. 138, pp. 173-177.
- Maliki, Ahmed (1993), National Movements and Colonialism in the Maghreb, Lebanon: Al-Wahda Al-Arabiya Center for Studies.
- Mansour, Abd al-Wahhab bin (1969), Al-Hasan al-Thani: His Life and Works, Vol.
- Michel Lovi and Sami Nair (2003), Basic Concepts in Lucien Goldman's Method, translated by Mohammad Jafar Poindeh, Tehran: Cheshme.
- Mokhtari Amin, Morteza (1999), Morocco, Tehran: Ministry of Foreign Affairs, Office of Political and International Studies.
- Osfour, Jaber (1981), "A Reading in Lucien Goldman's Structuralism", Al-Fusul, Volume I, Volume 2, pp. 84-100.
- Safavi, Seyyed Yahya (2013), "Collection of Books of the Islamic World - Book One: Countries of North Africa and West Asia; "Morocco", geographic information "Sephehr", volume 23, number 90, pp. 1-17.
- Stoudeh, Hedayatullah (2000), Sociology in Literature, Tehran: Avai Noor.
- .....(1999), Sociology of Literature, Introduction to Sociology of Literature, Excerpt and Translated by Jafar Poindeh, Tehran: Cheshme.
- .....(1991), Sociology of Literature in Defense of the Sociology of the Novel, translated by Jafar Poindeh. First edition, Tehran: Hosh and Ebtakar.
- .....(2004), formative criticism, translated by Mohammad Ghiyashi, Tehran: Negah .
- Talha, Fawzia (2020), The image of the modern state in the imagination of Islamic movements in Morocco and Tunisia, for example, Doha: Al Jazeera Center for Studies.
- Zima, Pir (1999), Sociology of the novel from the perspective of Jan Watt, Lukacs, Mashri, Goldman, Bakhtin, an introduction to the sociology of literature, translated by Mohammad Jaafar Poindeh, Tehran: Naqsh Jahan.

**Abstract****"Sociological analysis of the novel "Maraya General" based on *Lucien Goldmann's* theory of developmental structuralism"**

Vahid Khiri\*, Hamid Valizadeh\*\*

Hasan Esmailzadeh\*\*\*, Mahin Hajizadeh\*\*\*\*

Sociological criticism is one of the methods of literary criticism, and *Lucien Goldmann's* constructive structuralist criticism is one of its subsets, which examines the relationship and similarity between the structure of a literary work and the structure of society. Tareq *Bakari*, a Moroccan writer, in his novel "*Marāyā al-General*," has mentioned the categories of colonialism, cultural alienation, westernization, and the influence of the capitalist system in the Arab world with a historical perspective, and his work has a meaningful structure. Therefore, the current research tries to express the worldview of the novel "*Marāyā al-General*," based on Goldman's theory and show the political and social developments of Morocco represented in the text of this novel. The findings of the research indicate that the text of "*Marāyā al-General*,"s novel is a reflection of the structure of Moroccan society from the 1970s to the 1990s, whose hidden worldview is the critical attitude of a class of Moroccan left-wing and socialist intellectuals who rely on their class consciousness to achieve freedom. They rebel against the authoritarian system in Morocco, but Western colonialism and the capitalist system prevent the realization of the ideal consciousness of this class by alienating and dividing Moroccans. At the cultural level, because of copying the Western culture, Moroccans suffer from cultural conflicts and alienation, causing the spread of moral corruption and the development of foreign influence, and at the social level, the suffocation and lack of freedom of expression make Moroccans disappointed and disillusioned; People are marginalized in the process of country administration, and at the political level, colonialism develops its sphere of influence and by overthrowing a dictator, another puppet dictator replaces him.

**Keywords:** Critique of Sociology, Developmental Structuralism, *Lucien Goldmann*, Tareq *Bakari*, *Marāyā al-General*.

\* PHD student Azarbaijan Shahid Madani University

Vahid73khs@gmail.com

\*\* Assistant Professor of the Department of Arabic Language and Literature, Azarbaijan Shahid Madani University (Responsible author)\*.

drhvalizadeh@yahoo.com

\*\*\* Associate Professor of the Department of Arabic Language and Literature, Azarbaijan Shahid Madani University.

h.esmailzade@gmail.com

\*\*\*\* Professor of the Department of Arabic Language and Literature, Azarbaijan Shahid Madani University.

Hajizadeh\_tma@yahoo.com